

## مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

"اگر حتی جمهوری اسلامی بیفتد و کسان دیگری بیایند اگر ما نتوانیم سیستم تعادل ایجاد کنیم که مردم بتوانند از حکومت حساب خواهی بکنند اتفاقی نخواهد افتاد.

...در عین حال که با استبداد موجود می جنگیم هیچ فراموش نکنیم که انواع و اقسام استبدادها هست. یک عده ای هستند که اصلاح طلب هستند.... و حتی وقتی میخواهند حکومتی را براندازند چند تا فحش به انقلاب و بر اندازی میدهند.... از قانون اساسی دفاع میکنند از ولایت فقیه هم دفاع میکنند.. اما.. ما نباید خواستار این باشیم که در بالا یکپارچگی بوجود بیاید.."

**رحیمی:** در برنامه امروز (جمعه ۲۰ شهریور ماه ۱۳۸۸ برابر با ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۹ میلادی) طبق روال جمعه ها به گفتگو می نشینیم با آقای محمدرضا شالگونی از فعالین سیاسی چپ اپوزیسیون خارج از کشور و از تحلیل گران برجسته مسائل سیاسی ایران، منطقه و جهان. آقای شالگونی با درود به شما و سپاس مجدد از همکاری صمیمانه تان با رادیو سپهر.

**محمد رضا شالگونی:** سلام عرض می کنم خدمتتان آقای رحیمی و سلام عرض می کنم خدمت شنوندگان عزیز رادیو سپهر. و تشکر می کنم از لطفتان و از فرصتی که بمن میدید تا با شنوندگان عزیز رادیو سپهر صحبت داشته باشم. زنده باشید.

**رحیمی:** آقای شالگونی حتماً شما هم متن نامه آقای سروش به آقای خامنه ای را مشاهده کرده اید. اگر ببینیم که کسب قدرت بویژه در دنیای سیاست یکی از اسباب لازم برای تداوم حکومت است می بینیم که شیوه رسیدن به آن در جوامع پیشرفته و دمکرات با جوامع مستبد و غیر دمکرات تفاوت های بسیاری دارد. در اولی با جلب آرا و نظر مردم در پی کسب قدرتند و در جوامع دیکتاتورزده بر تسلط بر مردم و ارباب آنان. سوال من از شما اینست که چرا رهبرانی نظیر آقای خامنه ای بجای در کنار مردم بودن ترجیح میدهند که رو در روی مردم بایستند؟

**محمد رضا شالگونی:** خیلی روشن است. واقعیت اینست که در جوامعی که شما مطرح می کنید جوامع دموکراتیک یا بهتر است بگوئیم درسیستم های سیاسی باصطلاح دموکراتیک، در هر حال آنجا هم هر جا فرصت داشته باشند از قدرت سوء استفاده خواهند کرد. [حکومتگران] اگر نمی توانند یا کمتر فرصت پیدا میکنند از قدرت سوء استفاده بکنند، به این خاطر است که در جامعه مردم امکانات این را دارند که از اعمال و کردار شان انتقاد کنند، در مقابلشان بایستند و اهرم هائی وجود دارد که جنایات و کثافات حکومتگران را در صورتی که اتفاق بیفتد افشاء بکنند. اینها مسایل مهمی است. در بعضی از این جوامع بمحض اینکه این مکانیسم ها ضعیف میشود آنها(حکومتگران) پیش میروند. مثلاً در انگلیس که قدیمی ترین پارلمان دنیا را دارد و باصطلاح مادر پارلمان های جهان میگویند، در دوره تدارک برای اشغال عراق همین حزب کارگر یک کثافت کاری هائی انجام داد که بعد از مدتی - البته همه متوجه بودند که چه اتفاقی میافتد - گند قضیه درآمد و حتی کسانی کشته شدند. یکنفر که مسئول بازرسی سلاح های [کشتار جمعی در عراق] بود گفتند که خودکشی کرد و لی عده ای میگفتند که دلیلی نداشت او این کار را بکند. و حتی خبرنگار بی.بی.سی که با او مصاحبه کرد و سوال هائی مطرح کرد که بعداً خود این مسایل مهم شدند. این آدم را کشتند یا کشته شد - این را باید تحقیق کرد و نمیشود همین جور گفت ولی واقعیت اینست که خیلی ها گفتند که کشتند - و خانواده اش را هم بنحوی ساکت کردند و همان خبرنگار را از [پست اش] بر داشتند. و جالب اینکه هیئت مدیره بی بی سی را که از خبرنگارشان دفاع کرده بودند که این کاری نکرده و فقط مصاحبه کرده، بر کنار کردند. توجه داشته باشید که اینجا انگلیس است وقتی این صحبت را میکنیم، ببینید در جاهائی که این امکانات(اهرم کنترل) نباشد چه کارها میکنند. یا مثلاً در دوره بوش که [زندانی ها را] شکنجه کرده بودند حتی در داخل امریکا دستوراتی دادند و حالا که او باما آمده دادستان کل حکومت او بعضی چیز ها را افشاء میکند و میخواهند [بنحوی] سد هم بکنند که مردم از خیلی چیز ها مطلع نشوند. فکرش را بکنید که اگر آزادی های بنیادی نباشد و یک خبرنگاری نتواند به یک نحوی مطلبی را بگوید و یا رادیویی و تلویزیونی نتواند نظری را مطرح بکند، موجود دو پا که در قدرت است علی القاعده میل به این دارد که منافع خودش را پیش ببرد و قدرت خودش را مستحکم تر بکند. به اصطلاح هیچ کس نمی گوید که ماست من ترش است. در کشورهای استبداد زده که ما هم گرفتارشان هستیم واقعیت اینست که ما آن سیستم(کنترل) را نداریم و سنت

دموکراسی هم یا نداریم و یا خیلی ضعیف است - در کشور ما که عملاً سنت دموکراسی وجود ندارد - طبیعی است کسی که آنجا (بالا) می‌رود اساساً منافع خودش را فراموش نمی‌کند. تروتسکی یک حرف قشنگی دارد که؛ "کسی که مقسم غذا باشد سهم خود را فراموش نمی‌کند." کسانی که در دستشان امکانات و اقتداراتی دارند به فکر آینده و دور و بری‌های خودشان هم هستند. من بنظرم از ژن‌های خبیث آدم‌هایی که حکومت میکنند و یا خامنه‌ای و امثالهم نیست، اگر من و شما هم آنجا (قدرت) بودیم یک تخلفاتی میکردیم. مگر اینکه دیگران جلوش را بگیرند. متأسفانه ما این سیستم را نداریم. علیه دیکتاتوری، انقلابی کردیم و چون سیستم دموکراتیک نتوانستیم درست بکنیم سیستم جایگزین بدتر از قبل شد. اگر در آنجا (سیستم قبلی) سلطان "ظلال الله" بود (هر چند که در قانون اساسی نبود ولی به هر حال قانون اساسی میگفت که سلطنت ودیعه‌ای است الهی که از طرف ملت ایران به خاندان پهلوی یا به پادشاه قاجار تفویض شده) اینها آمدند گفتند که اصلاً به آسمان وصل هستند. توجه داشته باشید همین الان در روزهای رمضان و احیا [رژیم] در تبلیغاتشان اصلاح طلبانی را که با خودشان بوده‌اند و میدانند که با خودشان هستند، اعتقادات مشترک داشته‌اند و هنوز هم دارند، به این ملجم وصل میکنند. یعنی هر کسی که با من مخالفت بکند پس دشمن خدا و پیغمبر و علی است.

بنظر من هر جا قدرت باشد چنین چیزی هست. متأسفانه اینطوری است که نظام جمهوری اسلامی ترمز ندارد. در سیستم ولایت فقیه از اول هم موجودات دویایی آمدند خودشان را اول وصل کردند به "شریعت محمدی" که ما می‌خواهیم فقه را اجرا بکنیم. بعد که دیدند فقه اجرا شدنی نیست "مصلحت نظام" را آوردند. بعد، از مصلحت نظام فراتر رفتند و دیدند که بعضی چیزها نمیشود گفتند که بخاطر حکومت - دیده‌اید حرف خمینی را - که حتی نماز و روزه را هم میشود متوقف کرد. یعنی از فقه شروع شد و به نفعی حتی فقه هم رسید. حالا به آنجا رسیده که می‌گویند این هر چه بگوید خود آن حرفی است که خدا گفته است. حتی مرتیکه مصباح یزدی گفت که؛ "اطاعت از احمدی نژاد اطاعت از خدا است." نه اینکه اطاعت از ولی فقیه است، نه؛ اطاعت از خداست! حالا خود ولی فقیه هم - دیدید که با حالت بغض کرده - که به امام زمان متوسل شد. خب طبیعی است که این وضعیت بوجود بیاید. ما بجای آنکه آنها را ملامت بکنیم (که البته با آنها می‌جنگیم و باید هم بجنگیم) منظورم اینست که این نیست که آنها بطور ویژه خبیث هستند، نه؛ ضعف ماست. ضعف سیستمی است که بر ما حکومت میکند. و اگر حتی جمهوری اسلامی بیفتد و کسان دیگری بیایند اگر ما نتوانیم سیستم تعادل ایجاد کنیم که مردم بتوانند از حکومت حساب خواهی بکنند اتفاقی نخواهد افتاد. مثلاً همین آقای سروش که این حرفها را می‌زند که خیلی هم خوب است (نامه‌اش را هم دیده‌ام قشنگ هم نوشته) می‌گوید که؛ پایان این حکومت است. و یک کار خوبی هم کرده به هر حال از خودش به نوعی انتقاد کرده است که اگر به سهو کاری کرده‌ام (در آن همکاری‌های ماجرای "انقلاب فرهنگی") آمرزش می‌خواهم. به هر حال این انتقاد کار خوبی است و خدا پدرش را بیمارزد. منتها این آقای سروش با جدایی دین از دولت به آن صورتی که ما می‌فهمیم و مردم می‌فهمند مخالف است. [آقای سروش] حکومت مذهبی را نمی‌خواهد ولی یک جامعه دیندار را میخواهد. این هم یک قدم بجلوست؛ ولی خیلی اشکالات هست. خیلی از ما هائی که (می‌گویم "ماها") تا روشن شود که در بین چپ‌ها هم می‌خواهم این را بگویم) بعضی‌هایشان حرف هائی می‌زنند که در مخالفت شان با استبداد کنونی خیلی عالی است و درست می‌گویند ولی آنجا که می‌ایند خودشان سیستمی را درست بکنند سیستم هائی را پیشنهاد میکنند که ممکن است خطر ناک باشد. بنا بر این من نظرم اینست که در عین حال که با استبداد موجود می‌جنگیم هیچ فراموش نکنیم که انواع و اقسام استبدادها هست. آن بت عیار به هر شکل در آید. اینطوری نیست که صورت واحد باشد، مثلاً ولایت فقیه باشد که دین از دولت جدا شود مشکل حل خواهد شد. نه؛ ممکن است حل نشود. در بغل گوشمان - ترکیه - تحت عنوان جدایی دین از دولت هشتاد سال استبداد حاکم است. انصافاً دولت ترکیه در بین کشورهای که اکثریت مسلمان دارند تنها کشوری است که رسماً جدایی دین از دولت را در قانون اساسی اش گنجانده است. و حتی از سکولاریسم نرمال آنگلو ساکسون‌ها هم فراتر است و یک نوع لائسیسم خیلی خشنی است. ترکیه این [جدایی دین از دولت] را دارد ولی با این عنوان حتی می‌بینید که استبداد بوجود آورده‌اند.

برگردم به آن نکته‌ای که شما مطرح کردید. فکر میکنم هر کس که برود آنجا (بالا) اینها را خواهد کرد. مردم بایستی حساب پس بخواهند؛ مردم بتوانند [حکومتگران را] پایین بکشند. کسی را که می‌فرستیم بالا باید فکر پایین کشیدنش هم باشیم. یک سیستمی درست بکنیم که بشود از حکومتگران حساب خواست و اگر نتوانستیم، پایین شان بکشیم. این کار گفتنش خیلی آسان است ولی انجام دادنش در سیستم‌های غیر دموکراتیک

مشکل است. بنا بر این باید بفرآیند (سیستم) باشیم. در جامعه ما هم که سنت دمکراتیک ضعیف است. نه اینکه جامعه ما ضد استبدادی نیست، واقعیت اینست که مردم ایران هم مثل مردم جاهای دیگر تشنه دمکراسی و آزادی هستند. منتها سیستم سیاسی که درست میشود آن سیستم سیاسی - مخصوصاً در یک کشوری که امکانات وسیعی دارد از لحاظ اینکه دولت از حسابرسی مردم مستقل باشد - بلایی میشود بر جان ما. من یادم هست یک آقای بود بنام سناتور لسانی که یک کتابی نوشت بنام "طلایی سیاه یا بلای ایران" که آنموقع من نوجوان بودم آنرا خواندم. واقعیت اینست که این ماجرای درآمد نفت خودش به دولت ها امکان میدهد که یک عده ای از خود مردم را رشوه بدهند و "چیز خور" کنند. در دولت های رانتیر یک چنین پدیده ای هست. (با خنده) البته نباید نفت را ملامت بکنیم، بایستی خودمان را ملامت بکنیم. نفت میتواند برای مردم برکتی باشد. منتها میخواهم بگویم که شرایط مساعد و نامساعد برای دیکتاتوری ها هم هست. این را اگر توجه کنیم خیلی از مسایل با روشنی بیشتری مطرح میشوند و با آنها میشود جلو رفت.

**رحیمی:** آقای شالگونی میخواستم بپرسم که تاثیر این نامه ها و این اعتراض ها چقدر است؟

**محمد رضا شالگونی:** من فکر میکنم قطعاً تاثیرات عمیقی دارند. مثلاً همین آقای سروش. من آدمی هستم که با نظرات سروش مخالفم. مخصوصاً با آن حقه بازی هایی که میکرده که به یک نحوی از سرکوب دانشگاه دفاع میکرد و تا این اواخر هم دفاع میکرد و حالا نمیدانم آن آمرزش خواستش بمعنای اینست که دیگر دفاع نمی کند یا نه. چون میگفت که دانشگاه را چپ ها و کمونیستها بسته بودند و امام خمینی برای اینکه دانشگاه را از چنگ این دیکتاتوری در بیاورد این کار را کرد. اگر یادتان باشد از این حرفها میزد. ولی حالا علیرغم همه اینها وقتی میگوید که؛ این حکومت ستر عورت شده - (با خنده) به زبان عامیانه بگویم شلوارش پایین کشیده شده و همه جایش بیرون است و مردم می بینند - در واقع خیلی تاثیر دارد. وقتی خاتمی قاطع می گوید که؛ اینها (رژیم) زور میگویند و اینها ربطی به اسلام ندارد، وقتی آقای منتظری می گوید که؛ این سیستم نه اسلامی است نه جمهوری، وقتی موسوی بیانیه شماره ۱۱ را میدهد که در واقع مردم یا طرفدارانش را (هر چه بگویند او در واقع مردم را میگوید) دعوت به مقاومت علیه استبداد موجود میکند و بی آنکه اسم ببرد مسلم است که ولی فقیه را هم مد نظر دارد؛ خب اینها اثرات مهمی دارند.

یک عده ای هستند که اصلاح طلب هستند و شاید هم اصلاح طلب از مادر زاده شده اند و خیلی هم افتخار میکنند که اصلاح طلب هستند. - با این اصلاح طلب ها باید در جایی یک صحبتی کرد - خیلی از آن فضیلتی درست کرده اند و فکر میکنند که آخرین کلام سیاست را بدست آورده اند. و حتی وقتی میخواهند حکومتی را براندازند چند تا فحش به انقلاب و بر اندازی میدهند. ولی توجه داشته باشیم که اگر اینها را کنار بگذاریم، همین اصلاح طلبان حکومتی که در داخل این سیستم بوده اند، خودشان مسلمان هستند، و حتی خیلی هایشان نمی گویند که ولایت فقیه را قبول نداریم و بعضی هاشان ولایت فقیه را هم قبول دارند. مثلاً موسوی یا کروبی تا کنون نگفته اند که ولایت فقیه را قبول ندارند. ممکن است بطور ضمنی از استنباط کرد که ولی فقیه را دیگر قبول ندارند ولی ولایت فقیه را رد نکرده اند. یعنی وقتی از قانون اساسی دفاع میکنند از ولایت فقیه هم دفاع میکنند. منتها در داخل اینها یک چنین چیز هایی اتفاق می افتد. واقعیت اینست که اولاً خود اینها (اصلاح طلبان) نیروئی هستند که به هر حال در داخل نظام نفوذی دارند، در نهاد های موجود نفوذی دارند، و از این امکانات مدتها میتوانند استفاده بکنند. این نکته مهمی است. بنا بر این جنگی که آنها با رژیم دارند میتوانند برای ما هم مفید باشد. ما نباید خواستار این باشیم که در بالا یکپارچگی بوجود بیاید. من می بینم بعضی از انقلابیون از فرط انقلابیگری - ممکن است واقعاً صمیمانه هم باشد - به آنجا می افتند که میخواهند همه آنها را در یک طرف، لشکر یزید نگه دارند و این طرف هم لشکر حسین. و بعد هم یک جنگی اتفاق بیفتد بین حق و باطل. واقعیت این است که در سیاست اینطوری اتفاق نمی افتد و معمولاً تو در تو است. بنا بر این خیلی مهم است که شکاف در داخل حکومت فرصتی به مردم میدهد که مبارزاتشان را پیش ببرند. حرفهای ما و حرفهای اکثریت قاطع مردم حرفهای موسوی یا کروبی نیست. اگر علی خامنه ای بیفتد، نه ولی فقیه بلکه ولایت فقیه از بین خواهد رفت. اگر ولایت فقیه از بین برود، جمهوری اسلامی بقائی نخواهد داشت. اگر تعادل [رژیم] بهم بخورد بعید است که اصلاح طلبان حکومت اسلامی بر جا بمانند. این بنظرم امکانش خیلی خیلی ضعیف است. بنا بر این در این درگیری ها که بین اینها (رژیم) هست، مردم در داخل ایران استفاده میکنند و این خیلی عالی است. نه اینکه خودمان را محدود کنیم به حرفهای اینها و زیر پرچم اینها باشیم. این ها بحث های دیگری هستند. اصلاح طلبان در مجموع در سر خورده کردن هرچه بیشتر بخش های مردم که بنحوی از انحاء موجودیت نظام را همچنان می پذیرفتند یا نسبت به آن توهم

داشتند نقش دارند. و این مثل دینامیتی است که بگذارید و تمام بنا را منفجر کنید. از طرف دیگر خود این امکانات وسیله ای را بوجود می آورد که رژیم هر چه بیشتر به راههایی متوسل بشود که آنرا آسیب پذیرتر بکند. واقعیت اینست که رژیم حالا در سطح داخلی و بین المللی بشدت آسیب پذیرتر شده است. حرفهایی که احمدی نژاد یا خامنه ای میزند ممکن است در کوتاه مدت خودشان را بتوانند اینور و آنور تثبیت بکنند، منتها در يك مقیاس بزرگتر تردیدی نیست که اوضاع خراب است. من حرفهای آقای سروش را درست میدانم که میگوید: "ما افتادن حکومت را خواهیم دید." و این را به خودش و دیگران بشارت میدهد. البته من با آن قاطعیت نمی توانم بگویم و شاید آقای سروش هم بصورت زمانی نمی گوید ولی به هر حال میگوید که [سقوط رژیم] نزدیک است و خواهیم دید. اما من يك چیز را میدانم و آن عبارت از این است که جمهوری اسلامی بشدت تضعیف شده و تناقضاتش بیشتر شده است. همین الان کسانی قوی شده اند که ناگزیر شده اند به يك امام زمانی متوسل شوند و خودشان را به او وصل کنند. و اینها به اصطحکاک با بدنه روحانیت و مراجع تقلید می انجامد. چرا که خواه ناخواه روحانیت را حساس میکند که اینها میخواهند از بالای سر آنها کسانی را داشته باشند که يك سلسله کارهایی بکنند. می بینید که نگرانی آنها این است.

بنا بر این من در مجموع فکر میکنم این افشاگری ها از طرف اصلاح طلبان حکومتي بسیار بسیار مفید است. بگذارید افشاگری بکنند. و نباید اینطوری هم فکر کنیم که اگر آقای منتظري يك فتوایی بدهد مردم یکدفعه به خیابان میریزند. اصلاً اینطوری نیست که مردم با هر فتوایی هر جایی که داده شد به خیابان بریزند. مخصوصاً در ایران که از همه کشورهایی که اعتقادات اسلامی دارند اثر فتوا کمتر است. چرا که حکومت، دین را بی اعتبار تر کرده است. امام زمان بی اعتبار تر شده است و مردم خیلی هایشان به این چیزها میخندند. و واقعیت اینست که اکثریتی که به این حرفها می خندند خودشان مسلمان هستند.

بنا بر این من فکر میکنم که حکومت بی آینده تر شده و اثرات این افشاگری ها را نباید نادیده گرفت و ما نباید از این ناراحت باشیم. ما نباید هی دنبال این باشیم که اینها (اصلاح طلبان) خودشان بد تر از آنها هستند. می بینم که بعضی ها اصلاح طلبان را بیستر شلاق میزنند و لازم میدانند که هر روز به اینها بند بکنند. فعلاً بگذارید آنها جنگ خودشان را بکنند و ما هم جنگ خودمان را می کنیم. در این بلیشویی که [برای حکومتگران] بوجود آمده چرا باید از این وضعیت ناراحت بود. چرا نباید متوجه شد که خواه نا خواه مردم ایران و اصلاح طلبان همسوئی هائی دارند. مردم میخواهند از این فرصت استفاده بکنند و مطالبات خودشان را که قدیمی تر از این حرفهاست مطرح بکنند. و آنها (اصلاح طلبان) هم از ترس جانشان به مردم پناهنده شده اند. وقتی که خاتمی آدمی آنطور محکم میاید صحبت میکند، وقتی که کروبی حرفهایی در باره جنایات و تجاوزات جنسی به زندانیان را میزند، میدانید این یعنی چه؟ یعنی اینکه آبروی رژیم را در سطح توده ای برده است. کروبی معلوم است که یکی از مدافعان ولایت فقیه بوده و هست و بنا بر این حسابش از ما جداست. ولی باید ازش ممنون بود و اینکاری را که کرده برفع ما بوده است. آقای موسوی این بیانیه ای که داده و مردم را به مقاومت دعوت کرده - نشان میدهد که خودش هم پیش بینی میکند که دستگیرش کنند. بنظرم باید ازش خوشحال بود و استقبال کرد. هر چند که ما نباید زیر پرچم آنها برویم و مردم باید راه خودشان را بروند. جالب اینجاست که بیانیه موسوی بنظرم هشیارانه است و یکنوعی این را متوجه شده که جریان هائی خواهند بود که یکسان نیستند. بنظر من باید به این نکات توجه کرد. اینکه بیش از حد انقلابی باشیم که در هر فرصتی بخواهیم چیزی خلص و خلص را، آن چیزی را که خودمان میخواهیم که اصلاً جمهوری اسلامی را براندازیم و دین از دولت جدا بشود، [درست نیست]. البته اینها همه اش حق است و برایش جنگیده ایم و باید بجنگیم و خواهیم هم جنگید و به این سادگی ها هم بدست نخواهد آمد - فالوده نیست که بدهند بلا فاصله بخوریم - و باید برایش بجنگیم.

در هر حال فکر میکنم همه این افشاگری ها مثبت است.

**رحیمی:** آقای شالگونی اشاره فرمودید به احتمال دستگیری موسوی و کروبی که احتمال بالایی هم هست. در این شرایط می بینید که نوری زاده، مخملباف و سازگارا به نوعی دارند جانشینی پیشه می کنند که اگر آنها را گرفتند اینها از خارج رهبری "جنبش سبز" را بدست بگیرند. نظرتان در این مورد چیه؟

**محمد رضا شالگونی:** اولاً که جنبش سبز جنبشی است که قاعدتاً در ایران می تواند معنا داشته باشد. جنبش سبز در خارج کشور نمیتواند دوام داشته باشد. کار بدست مثلاً نوری زاده و سازگارا بیفتد دیگر واویلا است. آنها که پرونده هایشان روشن است. بدبخت مخملباف هم خودش را قاطی سیاست کرده و گاهی حرفهایی میزند که خودش هم معنایش را نمی فهمد. به عنوان هنرمند برادر من سرچایت بنشین. منظورم

این نیست که هنرمندان نباید در سیاست مداخله کنند. مخملباف وقتی اشاره می کند به مداخله قدرتهای خارجی، این معلوم است که یاوه می گوید. بنابراین از اینجا کسی نمی تواند قیومیت بدست بیاورد. خود کله پاچه اصلاح طلبان روی هواس است تا چه رسد که کسانی هم جانشین آنان شوند. اصلاً باید وضعیت را در نظر بگیرید. در داخل خود ایران (حالا در خارج که واویلا است. در خارج که کسی از حکومت اسلامی نمی ترسد.) علت اینکه مردم از اصلاح طلبی و شعارهای آنها استفاده می کنند و ظاهراً سبزه قدرت دارند، علتش چیست؟ علتش این است که مردم می بینند که از حد معینی شعارها فراتر برود سرکوب خشن تر خواهد بود. بنابراین از وسیله هایی استفاده میکنند. همین حالا آنها چیزهایی را موقوف کردند و بستند. مثلاً در ضریح خمینی باید شب احیا سخنرانی میشد؛ بستند. در مصلاهی خمینی بایستی نماز عید را بجای می آوردند، آن را به دانشگاه تهران آوردند. در قم شبهای احیا نگذاشتند بعضی از آخوندها سخنرانی کنند، چرا که نگرانند. حالا روز قدس را دارند تدارک می بینند که فقط در باره فلسطین صحبت کنند. در باره ایران نباید شعار داده شود. احتمالاً چون کروی میگوید که روز قدس همدیگر را خواهیم دید و ملاقات خواهیم کرد [علت] این هم هست. ولی واقعیت این است که رژیم از اوضاع می ترسد. بنابراین است که حالا در ایران یک حکومت نظامی کامل وجود دارد و این از ترس است.

اگر موسوی و کروی را بگیرند که بنظر من تمام قرائن نشان میدهد که خواهند گرفت، از ترسشان است [با اینکه] میدانند که ضرر خواهند کرد. اگر حرفهای خود خامنه ای را بشنوید، دو پهلو حرف میزند. برای چه؟ برای این است که اولاً جناح تمامیت خواه غیر اصلاح طلب را با هم متحد کند که اختلافات در داخلشان مشتعل نشود. و بنظر من میرسد که کم کم متحد هم میکند. مردم بیرون از نظام از این [اختلافات] استفاده خواهند کرد بنابراین میخواهند کج دار و مریز طی کنند.

در یک کلام آن چیزی که اصلاح طلبان و پرچم اصلاح طلبان را در داخل همچنان نگهداشته است، خود سرکوب حکومتی است. اگر در خارج از کشور سرکوب نباشد که نیست، مردم دلیل ندارد که مدتهای طولانی مثلاً چندین ماه بدنبال اصلاح طلبان باشند. اصلاح طلبان یا سبزه هستند که باید به دیگران پناه ببرند. همانطور که در داخل هم موسوی این را می پذیرد. بنظر من بیانیه موسوی هم هست. اصلاح طلبان ناگزیرند که به مردم پناه ببرند. به حرکتی مردم، به مطالبات مردم، به دانشجویان و زنها پناه ببرند. در بیانیه به ملیتها که زبانیشان را نمی توانند حرف بزنند اشاره میشود، به آزادی های پایه ای که اصلاً با آن مخالف بودند و به شرط اسلام و در چهارچوب قانون اساسی آن را می پذیرفتند، اشاره می کنند. چرا که می خواهند به مردم پناهانده شوند. ولی در خارج کشور چیزی به آقای نوری زاده و سازگارا نمی رسد. در داخل کشور هم اینها را بگیرند واقعیت این است که پرچم اصلاح طلبی یک مدتی همچنان خواهد بود. اصلاح طلبی مرده است. اصلاح طلبان فعالند ولی اصلاح طلبی مرده است. چرا که آنها شعارهایی را ناگزیرند بدهند که اصلاح طلبی را به خطر می اندازد. این نکته بسیار مهمی است که باید به آن توجه داشته باشیم. بنابراین من هیچ نگران این نیستم که دیگران چطور میشوند. حالا مهمترین مسئله این است که جنبش توده ای اعتراضی مردم که دیگر اصلاً بحث انتخابات نیست بلکه علیه موجودیت سیستم است یا لاقلاً دیگر تحت پوشش علنی علیه دیکتاتور حاکم که آقای خامنه ای باشد، جلو می رود به نظر من خیلی درخشان است اگر بتواند تداوم پیدا کند و اگر بتواند توده ای شود. اگر فرصتها و مناسبت هایی را استفاده کند و مردم در کنار آن نتوانند خواستهای مختلفشان را بتوانند مطرح کنند و خواستهای پایه ای آنها را بنظر من خیلی جلو خواهد رفت و کسی هم وارث نخواهد شد. اگر جنبش ادامه پیدا کند مردم بیشتر روی پای خودشان خواهند ایستاد و خودشان را بیشتر متشکل خواهند کرد. و هر عده ای که خودشان متشکل شوند و روی پای خودشان بایستند، راحت نمی شود آنها را بصورت گله به زیر یک پرچم برد. این نکته مهمی است. ما باید خواهان تداوم این جنبش اعتراضی و توده ای شدن آن باشیم. این کلید همه مسائل است در لحظه کنونی. ببینید تاکتیک ما به زمان و مکان ارتباط دارد. در خارج کشور ما این مسئله را نداریم. دلیلی هم ندارد در خارج از کشور علیه اصلاح طلبان فحش بدهید، فعلاً بحث آنها نیست. باید علیه خامنه ای و احمدی نژاد باشیم. نه اینکه از آنها انتقاد نکنیم ولی سمت ضربه ما آنها نیستند. حکومت است و دوره اینها هم تمام میشود. بنابراین نگران این نباشیم و از این فرصتی هم که پیش آمده استفاده کنیم. از جمله در داخل کشور واقعیت عبارت از این است که هرچه که جلوتر برویم این سازمانی یابی بیشتر خواهد شد. جنبش ادامه پیدا میکند و سازمان یابی بیشتر خواهد شد. آنها که در اعتصاب ها، حرکتها و تظاهرات شرکت می کنند روز اول سازماندهی و ارتباطات با روز دوم فرق دارد. هفته اول با هفته دوم یک عالم فرق دارد. از نظر جامعه

شناسی سیاسی یک عالم مطالعه شده است که ما اگر بتوانیم این جنبش را تداوم بدهیم جنبش مردم آگاهانه تر و سازمان یافته تر می توانند پیش بروند. در حرکت امکانات توده ای شدن هم بیشتر خواهد شد. توده ای شدن اینطور نیست که با یک سوت زدن صورت بگیرد. من از این لحاظ خیلی خوش بین هستم و فکر می کنم ما باید به اصل مسئله، به جنبش اعتراضی مردم امید ببندیم و به آن متوسل شویم. با دستکش سفید نمی شود انقلاب کرد و با رژیم استبدادی درگیر شد. ناگزیر جریانهای مختلف می آیند و میروند. ولی آن چیزی که هست مردم باید وسیعتر در جنبش شرکت کنند مخصوصاً با خواستهای مطالباتی خودشان. ما باید این را بخواهیم. بعضی وقتها ممکن است خواستهای سیاسی بکنند و خواستهایی که فراتر می رود، زود سرکوب میشود. جنبش های مطالباتی که حالا به شکل بسیار نیرومندی وجود دارد از کارگران و زنان گرفته تا جوانان، ملیتها و دانشجویان و غیره، زمین را خوب شخم می زند و آماده میکند برای حرکتهای بزرگتر. این جنبش مطالباتی میتواند هم تقویت کند جنبش اعتراضی سیاسی را و هم می تواند محتوای آن را نه از لحاظ ظاهر و شعارها، بلکه از لحاظ سازمان یابی و عمق دادن به حرکت محکم تر بکند. من تمام حرفم این است که باید به آنجا متوسل شویم. و از این وارثان بی وارث هم نباید بترسیم که نوری زاده ها و سازگاراها هر کاری بکنند به جایی نمی رسند و فعلاً در چنین چشم اندازی نیستیم.

**رحیمی:** برای حضور گسترده مردم در صحنه باید یک عواملی بوجود بیاید. با توجه به عملکرد قوه قضائیه و نیروهای انتظامی دیدیم که به مرور مردم برای حفظ جان خودشان هم که شد کمتر در خیابان ظاهر شدند. با توجه به تغییراتی که در قوه قضائیه بوجود آمد، می بینیم که امروز اینها هم بهتر از قبلی ها نیستند و با توجه به روز قدس که در پیش است و همه امید بستند فکر میکنید که چه پیش خواهد آمد؟

**محمد رضا شالگونی:** من فکر میکنم که سرکوب خشن تری در پیش خواهند گرفت. معلوم است که در اینجا و آنجا و هر جا که حرکتهای سیاسی صریحی روی بدهد، خشن تر برخورد خواهند کرد. چرا که بشدت از حرکتهای سیاسی می ترسند. ولی اگر جنبش اعتراضی مردم با استفاده از فرصتها، با استفاده از شیوه هایی که اکثریت فعالان و حتی اکثریت مردم بتوانند در آن بنحوی شرکت کنند، اگر پیش برود، بنظرم رژیم عاجز میشود. می دانید که بعضی از آنها خودشان میگویند و حرف درستی هم هست، این یک انقلاب نیست. حتی در خارج کشور هم بعضی از تحلیلگران غیر ایرانی می گویند که این یک جنبش اعتراضی در داخل سیستم است. یا بعضی می گویند که جنبش مدنی است و گویا جنبش مدنی را در مقابل جنبش براندازی قرار می دهند. هر جنبش براندازی اول از اینطور چیزها شروع میشود؛ نگران نباید بود. مطالعه همه جنبشها این را نشان می دهد. مسئله عبارت از این است که وقتی جنبشی پا بگیرد، پیش خواهد رفت. تردیدی نیست که سرکوبهای خشنی در پیش است. در این مسئله خوش خیالی نباید کرد. همان که گفتید که هیئت قضائی جدید بهتر نیست، میخوام بگویم که اینها احتمالاً از آنها(قبلی) بدتر خواهند بود. چرا که اینها بطور ویژه اصلاً آمدند که اینکار (سرکوب) را کنند. وقتی خود خامنه ای می گوید که اصل مسئله این است که "هتک حرمت نظام" شده است، و اینکه بیش از صد نفر کشته شده که مشخصات بیش از هفتاد نفر داده شده است، و اینها انکار میکنند این ماجرا به جایی نمی رسد. با سابقه قتلهای زنجیره ای که داشتیم، از طریق مقامات هیچوقت به جایی نخواهد رسید. ممکن است که کروی فکر کند که از اینجا به جایی خواهد رسید. اعتراضات آقای کروی خیلی عالی است. ولی شاید هنوز هم به نظام توهم دارد. خیلی خوب است که اعتراض میکند ولی اینکه فکر می کند یک جایی به این مسائل رسیدگی خواهد شد، چنین رسیدگی نخواهد بود. مثل وقتی که آدم آفتاب را می بیند و بگوید این آفتاب است و تردیدی در آن نکند، این مسئله روشن است. من اصلاً تردیدی ندارم که در این رژیم هیچ جنایتکاری محاکمه نخواهد شد و اگر بطور صوری ۲-۳ پاسدار و پاسبان بیچاره ای را بیاورند تحت عنوانی، مثل سعید امامی سر به نیست کنند؛ سیستم تغییر نخواهد کرد. آن همچنان خواهد بود و در آینده و در جریانی که پیش روی ماست، خشن تر هم خواهد شد. ممکن نیست که مردم علیه یک رژیم استبدادی برخیزند و حکومت خشن تر نشود، تندتر نشود. این بدیهی است. اصل مسئله این است که خشونت بیشتر خواهد شد. چون رژیم خودش را در خطر می بیند. ولی مسئله کلیدی این است که آیا خشونت پیروز خواهد شد. بنظر من نه. چنین چیزی نیست. بایستی این را دانست که همه مردم را نمیشود سرکوب کرد مخصوصاً اگر حرکت ابعاد توده ای داشته باشد. هیچ حکومتی حتی قهارترین حکومتها هم سعی می کنند که اکثریت مردم را خاموش نگه دارند و یک اقلیتی را سرکوب کنند. نباید غفلت کرد و این کار کار اصلاح طلبان نیست. این کار آنهاست که آزادی میخواهند مخصوصاً جریانه ها و کسانی که دلشان برای زحمتکشان می سوزد. می بینید که این دولت یک دولت نفتی است و میتواند اکثریت زحمتکش را مدتی با

رشوه دادن به این و آن خفه کند. البته به اکثریت زحمتکش نمیشود رشوه داد. همانطور که در انتخابات سبب زمینی مجانی تقسیم می کردند یا سود سهام عدالت پخش می کردند، می توانند از این کارها بکنند. می توانند اتحادیه های کارگری را بشدت سرکوب کنند و حتی فعالین را بکشند ولی به بعضی از کارگران انعام بدهند. ما باید این هشیاری را داشته باشیم و تاکید می کنم که این کار اصلاح طلبان نیست. آنها در مسیر خاصی پیش میروند و با منطق خاصی پیش میروند. نباید گذاشت نان و آزادی از هم جدا بشود. اکثریت مردم را نباید بگذاریم خاموش بمانند. البته خاموش نیستند. وضعیت طوری است که آنها دارند شورش میکنند. اگر این شورش بتواند اتفاق بیفتد آن وقت است که آزادی با همه امکانات و ظرفیتش به صدا در خواهد آمد و تمام کشور را خواهد پوشاند. در این نباید تردید داشت. مسئله کلیدی این است که نباید بگذاریم این اتفاق بیفتد که نان و آزادی از هم جدا بشود. و بایستی دعا کرد که دولتها خارجی به کمک رژیم نیابند. اگر خطر خارجی نباشد که یک عده ای از مردم را با این استدلال که کشور در خطر است، ساکت نگهدارند، اگر تهی دستان را نتوانند ساکت نگهدارند که بگویند ما طرفدار آزادی هستیم و اینها طبقه متوسط و سیرها و سیر خورده ها هستند، اگر حرکتی نکنیم که حرکت مردم تکه پاره شود، بنظر من حرکت موفقیت آمیز خواهد بود.

**رحیمی:** آقای شالگونی امروز (۲۰ شهریور) خامنه ای نماز جمعه را برگزار می کند و هنوز خبرهایش بطور کامل روی خبرگزاریها نیامده است. ولی رادیو فردا می گوید که آقای خامنه ای در روز گذشته شدن امام علی خطبه خود را با سلوک و رفتارهای سیاسی او آغاز کرد اول ملاطفت و بعد داغ، اول صبر تا حد ممکن بعد تنبیه، اول استدلال و بعد کور کردن چشم فتنه. این ملاطفت و این صبر و استدلال تا حالا کجا بوده است؟

**محمد رضا شالگونی:** اول بگویم که این را قشنگ چیده اند. من در دو سه روز اخیر گاهگاه به تلویزیون جمهوری اسلامی نگاه می کردم. واقعیت این است که همه چیز را چیده اند که بگویند که حتی کشته شدن علی بدست منافقین ناشی از این بود که یک عده ای بنام اسلام آمدند و وصل شدند. اصلاح طلبان حکومتی و خاتمی و موسوی و کروبی را حالا به این ملجم وصل کرده اند. الان من میدانم در نماز جمعه که حالا شروع شده یا دارد پایان می گیرد، چه خواهد گفت. ولی قطعاً میدانم که دارد مقدمه می چیند که ما ملاطفت کردیم اهل تقوا هستیم، علوی هستیم، همه این مقدمات برای سرکوبهای بیشتر است. اینکه اصلاً خود این بابا آمد که امروز نماز جمعه را بخواند، مقدمه چینی برای گند کاری هایی است که بالا خواهد آمد. نباید تردیدی در این داشت که اینها همه کاری را با نام خدا می کنند. وقتی خون مردم را می ریزند، وقتی به دختران معصوم تجاوز می کنند، وقتی به پسران جوان تجاوز می کنند، آن هم در حکومت اسلامی که حکم لواط آنچنان وحشتناک است که از آن صحبت میکنند؛ ولی خودشان از کارها میکنند همه را بنام خدا میکنند. توجه داشته باشید که هیچ حکومت دینی نیست که یعنی حکومتی که بنام دین حکومت میکند، نیست که بنام خدا سرکوب نکند. نمی خواهم بگویم همه دینها اینطور است و همه معتقدان به ادیان را با یک چوب برانم. چون یک عده اعتقاداتی دارند و آدمهای خوبی هم هستند. ولی حکومت وقتی دینی باشد هر سرکوبی را بنام خدا می کند. اینها وصلند به عرش خدا و آقای خامنه ای مستقیماً با خود خدا ارتباط دارد. به امام زمان حساب پس میدهد. امام زمان حالا کجاست، خدا می داند. بنابراین ما موجودات دو پا هستیم، ما آیات شیطانی هستیم و آنها آیت الله و آیت خدا هستند. اصلاً خود این تقسیم بندی، تقسیم بندی وحشتناکی است. حکومت دینی همین، یعنی هر جنایتی را بکنی و بعد قربانیان جنایت را از ازناب و دنبالچه های شیطان بدانی. حکومت دینی جز این معنی ندارد. و همان حرف معروف خمینی که گفت: " جمهوری اسلامی تا به حال حتی یک انسان را هم نکشته است آنهایی که کشته شده اند سبع بودند. جانوران درنده بودند. " حکومت دینی یعنی این. سرکوب در حکومتهای دینی و غیر دینی فرقی این است که در آنجا عریان معلوم می شود که سرکوب است ولی اینجا خدا است که سرکوب می کند، امام است که سرکوب می کند، عرش است که با بارگاه ولی فقیه ارتباط دارد. اینها پدیده ای هست که باید در هر حکومت دینی باشد. حتی فراتر از این می خواهم بگویم در دولتهایی که ایدئولوژی هستند و بر ساختار خاصی استوار هستند که برای اینکه مردم را مثل گله به سمتی هدایت کنند اساساً اینطوری هستند. و من چون کمونیست هستم دارم این را حتی می گویم که بنام پرولتاریا می توانند خود پرولتاریا را سرکوب کنند و بگویند که خواست پرولتاریا بود. این شدنی است؛ حکومت دینی که اوایلا است.

**رحیمی:** فکر می کنید که در روز قدس مردم واقعا به خیابان بریزند؟

**محمد رضا شالگونی:** نمی دانم. من فکر می کنم که اینها با تدارک پیش خواهند آمد. من یادم هست که در

جریان دهمین سالگرد ۱۸ تیر من خودم فکر نمی کردم که اینقدر وسیع باشد. یعنی بد بین تر بودم. ولی دیدم که مردم یک ظرفیت حرکت خیلی بیشتر از آن که فکر می کردم ، نشان دادند. من همچنان مشکوکم که آیا رژیم اینقدر نخواهد توانست کنترل کند . من خیلی خوش بین نیستم. آنها سعی خواهند کرد که خیلی خشن برخورد کنند و دستگیریهای وسیعی اتفاق بیفتد. فکر نمی کنم که ظرفیت های مردم را در این نوع چیزها باید سوزاند. یعنی حرکت های سیاسی خیلی تند ممکن است به دستگیریهای وسیعی منتهی شود. دستگیری وسیع جوانان و فعالانی که هر یک از آنها یک تشکیلات هستند، یک آینده هستند و می توانند یک جنبش را تداوم بدهند، نباید همینطور بی حساب و کتاب هدر بروند، خونشان ریخته شود، یا از میدان خارج شوند. من خوش بین نیستم و فکر می کنم که سرکوب می کنند. منتها همانطور که پیش بینی می کردم من قبلاً هم بدبین بودم ولی ظرفیت جنبش بیشتر از اینها هست. در هر حال یک انقلابی چه می خواهد، یک مبارز، یک مخالف استبداد چه می خواهد. [میخواهد] مردم هرچه وسیعتر بریزند و هرچه سریعتر علیه استبداد بلند شوند و هر چه میخواهند بگویند. منتها این که آیا خواهند توانست یا نه، من راستش شرط بندی ندارم. ترجیح می دهم اشتباه بکنم تا اینکه یک حرفهای بی ربطی بزنم که ممکن است عواقب داشته باشد.

**رحیمی:** ولی یقیناً اگر اینبار مردم بصورت گسترده ای به خیابان بیایند با توجه به اینکه خودشان عواقب این حرکت را می دانند می شود گفت که اینبار استارت سرنگونی زده می شود؟

**محمد رضا شالگونی:** من فکر می کنم که اگر مردم وسیعتر بیایند اینها نمی توانند هیچ کاری بکنند بخصوص وقتی که حرکات اعتراضی وسیع باشد. من فکر می کنم که استارت زده شده ولی آن استارتی که یک دفعه سرنگونی باشد فکر نمی کنم اینطوری باشد که یک خط مستقیم جلو برود. ما با فراز و فرودها و زیگزاگ و عقب نشینی های بزرگ و پیشرویهای گاه بطئی و خیلی کند روبرو خواهیم بود، چون نظام هنوز فرو نریخته است. تا جایی برویم که در داخلشان تناقضات وسیعتر شود، فاصله داریم. بنابراین من فکر می کنم که پیش بینی های خوش بینانه می تواند به سرخوردگی های بعدی منجر شود. راه دشواری در پیش داریم. سربالایی واقعاً نفس گیری را حالا جنبش میرود. منتها تردیدی نباید داشت که جنبش استارتش زده شده است. منتها راه دشواری در پیش است. من فکر نمی کنم که به خط مستقیم جلو خواهیم رفت، ولی رژیم از هر جهت در وضعیت بدی است.

**رحیمی:** بسیار سپاسگزارم از شرکتتان در برنامه این هفته و به امید گفتگو در هفته آینده با این امید که روز بروز بسوی آزادی و استقرار دموکراسی در کشور پیش برویم.

**محمد رضا شالگونی:** حتماً اینطوری خواهد شد. من هم این امید و یقین را دارم. بیداری بزرگ مردم ایران شروع شده است. البته بیداری که شروع شده بود اما در مقیاسی که حالا شروع شده است با قبل خیلی فرق دارد و خیلی وسیع است. مخصوصاً مسئله کلیدی این است که نسل جوان هاله ای را که باید در داخل سیستم بجنگد را کنار گذاشته یا می گذارد. [اکنون] راههای اصلاح طلبی بسته شده و راه سرنگونی گشوده شده است. و امید بزرگ من این است.